



فقر و تخریب خانه‌ها توسط طالبان؛

بی جاشده‌گان در بلخ کار و سرپناه می خواهند



در کنار فقر، بیکاری و خشک‌سالی، تخریب خانه‌های شهروندان در دو دهه جنگ طالبان، سبب شده است که هزاران تن به مناطق مختلف بلخ، به‌ویژه مزار شریف بی جا شوند. براساس آمارهای طالبان، ۲۵ هزار تن از مناطق مختلف بلخ و ولایت‌های همجوار به این ولایت بی جاشده‌اند که اکثر آن‌ها در هفت کمپ زنده‌گی می‌کنند. اکنون این شمار از بی جاشده‌گان می‌گویند که به علت زنده‌گی در زیر خیمه، زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرمی را با شکم‌های گرسنه سپری می‌کنند. آنان از طالبان و نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی می‌خواهند که به بی جاشده‌گان...



گزارش یوناما:

رفتار طالبان در قبال نظامیان پیشین جنایت است

پاکستان و طالبان؛

سردرگمی و سیاست دوپهلوی

رویداد ترافیکی در بلخ هشت کشته و زخمی برجای گذاشت

قربانیان این رویداد به شفاخانه حوزه‌ای ابوعلی سینای بلخی انتقال داده شده‌اند. مسوولان محلی طالبان در بلخ علت وقوع این رویداد را ناشی از عدم رعایت قوانین ترافیکی از سوی راننده‌گان عنوان کرده‌اند. وقوع رویدادهای ترافیکی در سال جاری در کشور نسبت به هر زمان دیگر افزایش یافته است. نبود جاده‌های معیاری، عدم رعایت قوانین ترافیکی و بی‌احتیاطی راننده‌گان از عوامل مهم افزایش رخ دادهای ترافیکی دانسته می‌شوند.



صبح ۸ صبح، بلخ: منابع محلی در بلخ می‌گویند که در پی وقوع یک رویداد ترافیکی در شاهراه بلخ - جوزجان، هفت تن به‌شمول چهار زن، دو کودک و یک مرد جان باختند و یک تن دیگر زخمی شده است. منابع به روزنامه ۸ صبح گفتند که این حادثه پس از چاشت روز دوشنبه، ۳۰ اسد، در نتیجه برخورد دو موتر تیزرفتار در مربوطات ولسوالی چهاربولک این ولایت رخ داده است. در همین حال، خیرالله خیرخواه، سخنگوی ریاست صحت عامه طالبان در بلخ، می‌گوید که جان باختگان این رویداد شامل چهار زن، دو کودک و یک مرد هستند.

اجساد پنج عضو جبهه مقاومت ملی پس از یک سال از کوه‌های پنجشیر پایین آورده شدند



صبح ۸ صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که اجساد پنج عضو جبهه مقاومت ملی افغانستان پس از حدود یک سال از سوی خانواده‌هایشان از کوه‌ها پایین آورده شده و دوباره دفن شده‌اند. منابع روز سه‌شنبه، ۳۱ اسد، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که پیکرهای این افراد از کوه‌های پوجاوه ولسوالی دره پایین آورده شده و پس از ادای نماز جنازه دوباره دفن شده‌اند. به گفته منابع، خانواده‌های این افراد دستور انتقال اجساد و برگزاری نماز جنازه بر اعضای جبهه مقاومت ملی را از رییس‌الوزرای طالبان گرفته بودند.

منابع از این افراد احمد، شاه فیصل، فیروز، ذبیح و بشیراحمد نام برده و می‌گویند که این افراد با دست کم ۲۵ عضو دیگر جبهه مقاومت ملی در درگیری‌های سال گذشته این جبهه با طالبان کشته شده‌اند. در آن زمان، اجساد این افراد از سوی کمیته صلیب سرخ در کوه‌های پوجاوه دفن شده بود. بیشتر افراد کشته شده از نظامیان حکومت پیشین بودند. گفتنی است که سال گذشته ولایت پنجشیر گواه درگیری‌های شدید میان نیروهای جبهه مقاومت ملی و طالبان بود. در پی این درگیری‌ها به هر دو طرف تلفات سنگین وارد شد.

افزایش بازداشت خبرنگاران؛ طالبان طی یک سال گذشته هیچ خشونت علیه خبرنگاران ثبت نشده است



صبح ۸ صبح، کابل: در حالی که در روزهای اخیر شمار زیادی از خبرنگاران در ولایت‌های مختلف کشور توسط طالبان بازداشت شده‌اند، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ این گروه می‌گوید که طی یک سال گذشته هیچ خشونت علیه خبرنگاران ثبت نشده است. خیرالله خیرخواه، سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ تحت مدیریت طالبان این سخنان را روز سه‌شنبه، ۳۱ اسد، در «برنامه حساب‌دهی دولت به ملت» بیان کرده است. وی افزوده است که برای آسان‌سازی کار خبرنگاران به آن‌ها کارت مخصوص خبرنگاری توزیع خواهد شد. این در حالی است که به تاریخ ۲۳ اسد سال روان، مرکز خبرنگاران افغانستان اعلام کرد که در دو سال حاکمیت طالبان ۳۶۶ رویداد نقض حقوق خبرنگاران و آزادی رسانه‌ها که شامل جان باختن کارمندان رسانه‌ای، تهدید، بازداشت

مساله‌نشناسی و خطای شناختی ما در برخورد با طالبان



ضرورت مقاومت علیه طالبان





ملاها و هنرپیشه‌ها در افغانستان؛

جامعه‌شناسی تقدم گریه بر خنده

شمار معدودی از ملاها عالماند و مانند متخصصان دیگر رشته‌های علوم اجتماعی تخصص‌شان به کار مردم می‌آید، مانند تخصص یک انترپولویست، زبان‌شناس، جامعه‌شناس، حقوق‌دان و دانشمند علوم سیاسی. بسیاری دیگر از ملاها اما عالم نیستند، به‌ویژه کسانی که به گفته حافظ «آن جلوه در محراب و منبر می‌کنند» و شهرت عوام‌پسندانه‌ای به دست می‌آورند. آنان هنرپیشه‌هایی هستند که مانند بازیگران تياتر، فلم و دیگر هنرهای نمایشی، مهارت‌های بازیگری را به‌خوبی فرا گرفته‌اند و می‌توانند با زیر و بم کردن صدا و تغییراتی در تن کلام خود، به روان مخاطب نفوذ کنند و با به دست گرفتن مهار عواطفش او را به گریه اندازند. از این منظر، ملاهای معروف منبری و هنرپیشه‌های معروف سینما نقش مشابهی دارند.

آن چه این دو نوع هنرپیشه را از هم جدا و سرنوشت‌شان را ناهمگون می‌سازد، چند تفاوت ظریف است. تفاوت اول این است که هنرپیشه‌های عرفی از اول خود را زیر عنوان هنرپیشه معرفی می‌کنند و مخاطبان می‌دانند که با یک بازیگر سروکار دارند، بدون این که این آگاهی مانع همدلی با نقش‌هایی شود که بازی می‌کنند، چه شاد و چه اندوهناک. هنرپیشه‌های ملا اما پیوسته خود را در پشت نقشی که بازی می‌کنند، پنهان می‌سازند و تا آخر تلاش دارند که مخاطب آن را نقش جدی و واقعی‌شان بینگارد، در حالی که بسیاری از این بازیگران، باز هم به گفته حافظ «چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند»؛ یعنی زنده‌گی واقعی‌شان با آه و ناله‌ای که بالای منبر به راه می‌اندازند، هم‌خوانی ندارد. تفاوت دوم این است که هنرپیشه‌های عرفی در میدان امور عرفی بازی می‌کنند و پوشش قدسی برای خود بر نمی‌گزینند، اما ملاهای منبری بازی خود را زیر پوشش امر مقدس به پیش می‌برند و می‌کوشند مردم باور کنند که آنان از زبان خدا و پیامبر سخن می‌گویند. این کار سبب می‌شود که مرز نمایش و واقعیت در هم بریزد و مردم به جای پند گرفتن، با آن نمایش، زیست‌جهان مشترک بسازند. تفاوت مهم‌تر این است که هنرپیشه عرفی عمده تلاش خود را بر خندانند مخاطب می‌گذارد و اگر گاهی نقشی را بازی می‌کند که سبب گریه مخاطب شود، سوژه‌اش را از درد و رنج‌های واقعی مردم انتخاب می‌کند تا از آن طریق بر بخشی از مشکلات واقعی‌شان پرتو بیندازد. ملا بر عکس، عمده تلاش خود را متوجه گریاندن مخاطب می‌کند و سوژه‌اش را از امور موهوم ایدئولوژیک برمی‌گزیند که ربطی به مشکلات واقعی جامعه ندارد و مردم برای چیزی می‌گیرند که در عالم واقع وجود ندارد. در این میان، آن چه ما را به درنگی جدی وامی‌دارد، این است که چرا در افغانستان بازیگرانی که مردم را می‌خندانند دارای جایگاه و پایگاه نیستند و به مزایا و امکانات چندانی نمی‌رسند، اما بازیگرانی که مردم را می‌گریانند و عزا و مصیبت می‌پراکنند، به حرمت و مکانت اجتماعی دست می‌یابند. چرا کسی که به مردم شادی هدیه می‌کند، بی‌قدر است و کسی که غم و اندوه پخش می‌کند عزت‌مند و محترم. باید ببیندیم چرا کسانی که چشم ما را بر واقعیت‌های زنده‌گی می‌گشایند، خوار و بی‌مقدار به شمار می‌روند و کسانی که ما را با مرگ و ماتم مانوس می‌سازند، قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند. این موضوع نیاز به تحلیل جامعه‌شناسانه دارد؛ زیرا یکی از کژی‌های کار در این جامعه را نشان می‌دهد و پرده از واقعیت‌هایی تلخ کنار می‌زند. اگر هنر مدرن شکوفا شود، هنرپیشه‌ها جایگاه واقعی خود را پیدا می‌کنند و نیازی به هنرپیشه‌های کاذب نخواهد ماند.

طالبان: جهان مشکل خود را با ما از راه گفتوگو حل کند



۸صبح، کابل: شرمحمد عباس استانکزی، معین سیاسی وزارت امور خارجه طالبان، در دیدارش با مارکس پوتزل، معاون دفتر هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) گفته است که جامعه جهانی مشکلات خود با این گروه را از طریق گفتوگو حل کند. حافظ ضیااحمد تکل، معاون سخنگوی وزارت امور خارجه طالبان، سه‌شنبه شب، ۳۱ اسد، در شبکه اجتماعی ایکس به نقل از استانکزی نوشته است که طالبان خواهان گفتوگو با کشورها در مورد چالش‌های موجود در افغانستان هستند. عباس استانکزی گفته است: «ما می‌خواهیم فصل جنگ را در افغانستان ببندیم و فصل جدیدی از روابط دیپلماتیک را بگشاییم. در عین حال، ما از جهان انتظار داریم همین رفتار را در قبال ما داشته باشد.» این مقام طالبان همچنان در مورد محدودیت‌های

بانکی، کشت مواد مخدر و تغییر آب‌وهوایی با معاون یوناما گفتوگو کرده است. شرمحمد عباس استانکزی مدعی شده که کشت خشخاش در افغانستان تحت سلطه این گروه به صفر رسیده است. در همین حال، مارکس پوتزل در این دیدار گفته که یوناما به تلاش‌هایش در زمینه همکاری کشورها با مردم افغانستان ادامه می‌دهد. معاون وزارت خارجه طالبان در حالی خواستار گفتوگوی جامعه جهانی در مورد بحران‌های جاری در کشور شد که آنان با گذشت دو سال از سلطه دوباره‌شان بر افغانستان به هیچ یکی از خواست‌های جامعه جهانی تن ندادند. رعایت حقوق بشر به ویژه حقوق زنان و اقلیت‌های قومی و تشکیل حکومت فراگیر مبتنی بر آرای مردم از خواست‌های درشت جهان از رژیم طالبان است.

دیدبان حقوق بشر گزارش یوناما در مورد کشتار نظامیان پیشین افغانستان از سوی طالبان را تایید کرد

مورد رفتار طالبان با نیروهای امنیتی دولت پیشین را تایید می‌کند. دیدبان حقوق بشر با اشاره به پرونده عالیزه عزیززی، رییس پیشین زندان زنانه هرات می‌گوید که مقام‌های طالبان تلاش کرده‌اند تا این قتل‌ها و ناپدید شدن‌ها را بر بنیاد «دشمنی یا انتقام شخصی» رد کنند و این آمار را کم‌اهمیت نمایش دهند.



دیدبان حقوق بشر تاکید کرده که این نوع موارد طبق قوانین بین‌المللی مصداق «ناپدیدسازی اجباری» است. گفتنی است که هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) روز سه‌شنبه، ۳۱ اسد، با نشر گزارشی اعلام کرد که این سازمان دست کم ۲۱۸ مورد قتل‌های فراقضایی مقام‌ها و اعضای نیروهای پیشین امنیتی و دفاعی توسط طالبان را ثبت کرده است. این سازمان در این مدت، در مجموع دست کم ۸۰۰ مورد قتل فراقضایی، بازداشت خودسرانه، شکنجه و ناپدیدشدن اجباری مقام‌ها و نظامیان حکومت پیشین را ثبت کرده است.

۸صبح، کابل: دیدبان حقوق بشر، گزارش یوناما در مورد قتل‌های فراقضایی، بازداشت خودسرانه، شکنجه و ناپدیدشدن اجباری مقام‌ها و نظامیان حکومت پیشین را تایید کرد. این نهاد روز سه‌شنبه، ۳۱ اسد، با نشر اعلامیه‌ای گفت که با گذشت دو سال از تسلط طالبان بر کشور، کشتارهای انتقام‌جویانه این گروه در افغانستان متوقف نشده است. در اعلامیه دیدبان حقوق آمده است که گزارش تازه سازمان ملل درباره قتل‌های فراقانونی به‌دست طالبان «خوانش بسیار بدی» دارد. این نهاد تصریح کرد: «این گزارش نگرانی‌ها در

طالبان یک عکاس خبری ایرانی را در کابل بازداشت کردند



۸صبح، کابل: رسانه‌های ایرانی از بازداشت محمدحسین ولایتی، عکاس و تدوینگر خبرگزاری تسنیم از سوی طالبان خبر داده‌اند. این خبرگزاری در گزارشی گفته است که محمد حسین، روز شنبه، ۲۸ اسد، هنگام برگشت به ایران در میدان هوایی کابل بازداشت شده است. بر بنیاد این گزارش، این عکاس ایرانی ۱۰ روز پیش به صورت قانونی و از طریق مرز هوایی وارد افغانستان شده بود. تا کنون انگیزه بازداشت محمد حسین معلوم

نیست. طالبان هم تاهنوز در این مورد ابراز نظری نکرده‌اند. گفتنی است که طالبان در دو سال گذشته ده‌ها خبرنگار داخلی و خارجی را بازداشت، شکنجه و برای مدتی زندانی کرده‌اند. در حال حاضر نیز، دست کم ده خبرنگار به‌شمول یک خبرنگار فرانسوی در زندان‌های این گروه به سر می‌برند.

جنبش شبیه‌های ارغوانی: گزارش نشر شده یوناما ناتکمیل است

۸صبح، کابل: جنبش شبیه‌های ارغوانی در واکنش به نشر گزارش اخیر یوناما مبنی بر کشته و ناپدید شدن دست کم ۸۰۰ نظامی حکومت پیشین توسط طالبان گفته که گزارش نشر شده توسط این نهاد ناتکمیل است.

جنبش شبیه‌های ارغوانی روز سه‌شنبه، ۳۱ اسد، با نشر اعلامیه‌ای گفته است که از طریق کمیته حمایت از نظامیان پیشین، موارد نقض حقوق بشری علیه نیروهای امنیتی کشور را به‌صورت جدی تعقیب کرده و بر این اساس باور دارد که گزارش نشر شده توسط یوناما ناتکمیل است.

این جنبش افزوده است که طالبان در دو سال گذشته شمار زیاد نظامیان پیشین را در نقاط مختلف کشور خصوصاً در ولایت‌های کابل، پروان، پنجشیر، کاپیسا، بغلان، بدخشان، تخار، بلخ، جوزجان، فاریاب، قندهار و هرات بازداشت کرده و بدون اثبات جرم به قتل رسانیده‌اند.

طبق اعلامیه، گزارش یوناما انعکاس‌دهنده بخش کوچک از جنایات صورت گرفته علیه نیروهای امنیتی و دفاعی پیشین کشور توسط گروه طالبان است.

در این اعلامیه آمده است که طالبان در بسیار از موارد اجساد نظامیان پیشین را اعضای خانواده آن‌ها تحویل نداده و از ارایه جزئیات در مورد سرنوشت نظامیان بازداشت شده خودداری کرده‌اند.

این در حالی است که هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با نشر گزارشی اعلام کرد که این سازمان دست کم ۲۱۸ مورد قتل‌های فراقضایی مقام‌ها و اعضای نیروهای پیشین امنیتی و دفاعی توسط طالبان را ثبت کرده است.

این سازمان در این مدت، در مجموع دست کم ۸۰۰ مورد قتل فراقضایی، بازداشت خودسرانه، شکنجه و ناپدیدشدن اجباری مقام‌ها و نظامیان حکومت پیشین را ثبت کرده است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان این گزارش را رد کرد.



طالبان یک نظامی حکومت پیشین را در پروان بازداشت کردند

۸صبح، پروان: منابع محلی در پروان از بازداشت یک نظامی حکومت پیشین از سوی طالبان در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان این نظامی پیشین را دوشنبه شب، ۳۰ اسد، از روستای قلعه نصر ولسوالی بگرام ولایت پروان بازداشت و به جای نامعلوم انتقال داده‌اند.

این فرد حقل نام دارد و یکی از افسران وزارت داخله حکومت پیشین در فرماندهی امنیه کابل بود.

هرچند تا کنون انگیزه دقیق بازداشت حقل معلوم نیست، اما منابع می‌گویند که طالبان او را به دلیل این که نظامی حکومت پیشین بود، بازداشت کرده‌اند.

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. این درحالی است که طالبان از زمان حاکمیت‌شان به این‌سو، صدها نظامی حکومت پیشین و خانواده‌های آنان را به بهانه‌های مختلف بازداشت، شکنجه و در برخی موارد به قتل رسانده‌اند.



گزارش یوناما: رفتار طالبان در قبال نظامیان پیشین جنایت است



امین کاوه

طبق گزارش، ۲۱۸ مورد قتل فراقضایی نظامیان سابق از سوی این گروه در ۳۴ ولایت کشور صورت گرفته که بیشترین موارد نقض حقوق بشری، در ولایت‌های کابل، قندهار و بلخ ثبت شده است. بر اساس گزارش، طالبان مسوول دستکم ۱۴ مورد ناپدیدشدن‌های اجباری و ۴۲۴ مورد بازداشت خودسرانه نیروهای امنیتی سابق و کارمندان حکومت پیشین، خوانده شده‌اند.

در دوساله‌گی تسلط طالبان بر افغانستان، بیش‌تر نهادهای حقوق بشری این گروه را متهم به نقض گسترده حقوق بشر و قتل نظامیان پیشین کرده‌اند. به‌تازگی دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) با نشر گزارشی، از ثبت ۸۰۰ مورد نقض حقوق بشر توسط طالبان خبر داده است. در گزارش آمده است که طالبان مسوول قتل‌های فراقانونی، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و بدرفتاری علیه نیروهای امنیتی پیشین و مقام‌های حکومت قبلی هستند. طبق گزارش، ۲۱۸ مورد قتل فراقضایی نظامیان سابق از سوی این گروه در ۳۴ ولایت کشور صورت گرفته که بیش‌ترین موارد نقض حقوق بشری، در ولایت‌های کابل، قندهار و بلخ ثبت شده است. براساس گزارش، طالبان مسوول دست‌کم ۱۴ مورد ناپدیدشدن‌های اجباری و ۴۲۴ مورد بازداشت خودسرانه نیروهای امنیتی سابق و کارمندان حکومت قبلی هستند. براساس گزارش، طالبان مسوول نقض حقوق بشر و قتل نظامیان پیشین، خوانده شده‌اند. در گزارش آمده است که کشتارهای فراقضایی، ناپدید شدن اجباری، شکنجه و بدرفتاری، طبق قوانین بین‌المللی «جنایات جدی» است. این سازمان، از طالبان خواسته که اقدامات الزام‌آور را برای جلوگیری از وقوع نقض حقوق بشر انجام دهند.

دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، در گزارش تازه‌ای، طالبان را مسوول ۸۰۰ مورد نقض حقوق بشر دانسته است. یوناما گفته که این گروه، در دو سال گذشته، به بدرفتاری و شکنجه، بازداشت‌های خودسرانه و قتل‌های فراقانونی مقام‌ها و نظامیان حکومت پیشین ادامه داده است. این گزارش موارد نقض حقوق بشری طالبان را از ۱۵ اگست ۲۰۲۱ تا ۳۰ جون سال جاری میلادی، بازتاب داده است. این نهاد تاکید کرده که گزارش‌های موثق به‌دست آورده که نشان می‌دهد طالبان مسوول کشتار و بازداشت‌های خودسرانه نظامیان پیشین هستند. براساس گزارش، اعضای ارتش پیشین در معرض بیش‌ترین خطر نقض حقوق بشر، قرار دارند. پس از این نیروها، پولیس ملی، پولیس محلی و کارمندان ریاست عمومی امنیت ملی پیشین، مورد حمله‌های هدفمند طالبان قرار گرفته‌اند.

یوناما در گزارش خود گفته است که موارد نقض

حقوق بشر علیه کارمندان حکومت قبلی و نیروهای امنیتی پیشین در ۳۴ ولایت کشور را ثبت کرده است. بر بنیاد گزارش، بیش‌ترین موارد نقض حقوق بشری در ولایت‌های کابل، قندهار و بلخ صورت گرفته است. به گفته یوناما، ۳۳ مورد نقض حقوق بشر در برابر نیروهای امنیتی پیشین در ولایت قندهار ثبت شده که بیش از یک چهارم مجموع موارد نقض حقوق بشر در برابر نظامیان پیشین را نشان می‌دهد. دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان تصریح کرده که حداقل ۱۴ مورد ناپدیدشدن‌های اجباری مقامات حکومت قبلی و نظامیان پیشین را ثبت کرده که طالبان مسوول آن بوده‌اند. در گزارش آمده است که عالی‌عزیزی، رییس زندان زنان هرات، به‌تاریخ ۱۲ اکتوبر ۲۰۲۱، از محل کار خود به خانه برنگشته و از ماه اگست ۲۰۲۲ بدین‌سو، از محل نگهداری او اطلاعی در دست نیست. یوناما گفته که با وجود آغاز تحقیقات در مورد ناپدیدشدن عالی‌عزیزی، طالبان هیچ‌گونه معلومات رسمی در مورد محل نگهداری وی نشر نکرده‌اند.

یوناما گفته است که طالبان در جنوری ۲۰۲۳، جسد یک عضو ارتش پیشین را به خانواده‌اش تسلیم دادند که از سوی این گروه بازداشت شده بود. طبق گزارش، خانواده این نظامی پیشین، پس از بازداشت او، هیچ تماسی و اطلاعی از محل نگهداری وی نداشته‌اند. افزون بر این، گفته شده که جسد یک نیروی امنیتی پیشین در حالی که آثار شکنجه بر آن مشاهده شده،

توسط طالبان به خانواده‌اش تحویل داده شده است. در گزارش آمده است که یوناما بیش از ۴۲۴ مورد بازداشت خودسرانه مقامات و نیروهای امنیتی پیشین را در دوساله‌گی حاکمیت طالبان، ثبت کرده است. در گزارش توضیح داده شده که اتهام‌ها، مدت نگهداری و روند محاکمه این افراد روشن نبوده و بازداشت‌شده‌گان از دسترسی به وکیل مدافع و سایر اجراءات قانونی محروم شده‌اند. در گزارش تاکید شده که تعدادی از قضایای بازداشت‌های خودسرانه، منجر به کشتار فراقانونی شده که مسوول آن نیز طالبان بوده‌اند.

دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان از شکنجه و بدرفتاری بازداشت‌شده‌گان و متهمان، به‌شدت ابراز نگرانی کرده است. در گزارش گفته شده که بیش از ۱۴۴ مورد شکنجه و بدرفتاری علیه نیروهای امنیتی سابق و مقام‌های دولت پیشین، ثبت شده است. به گفته این سازمان، طالبان کارمندان و نظامیان پیشین را پس از بازداشت، لت‌وکوب کرده و با کبیل و پایپ شکنجه داده‌اند. بر بنیاد گزارش، طالبان از شکنجه برای گرفتن اعتراف اجباری استفاده کرده‌اند و در مواردی از نظامیان پیشین سلاح و اطلاعات خواسته‌اند.

یوناما افزوده که پیام‌های متعددی مبنی بر تهدید نیروهای امنیتی پیشین افغانستان را ثبت کرده که از سوی طالبان و در برخی موارد از سوی افراد ناشناس صورت گرفته است. طبق گزارش، افراد به یوناما گفته‌اند که تماس‌های تلفونی تهدیدآمیزی از سوی اعضای طالبان دریافت کرده‌اند. دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان از معافیت آشکار نیروهای طالبان در برابر شکنجه، بازداشت، قتل و ناپدید کردن نظامیان پیشین، به‌شدت ابراز نگرانی کرده است. در گزارش تاکید شده که رژیم طالبان هیچ متن مکتوبی مبنی بر تعیین روش‌های رسیده‌گی به نقض عفو عمومی صادر نکرده است.

یوناما در گزارش تازه خود افزوده که قانون بشردوستانه بین‌المللی، رژیم طالبان را تشویق می‌کند تا برای ختم منازعات، به کسانی که در درگیری‌های مسلحانه اشتراک داشته‌اند، معافیت دهد. در گزارش گفته شده که طالبان در آغاز عفو عمومی اعلام کردند، اما نقض حقوق بشر به‌صورت دوام‌دار از سوی این گروه ادامه

داشته که در این گزارش مستند شده است. دفتر هیات معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان گفته است که کشتارهای فراقضایی، شکنجه و بدرفتاری طبق قوانین بین‌المللی «جنایات جدی» محسوب می‌شود. به گفته یوناما، طالبان مکلف هستند که اقدامات الزام‌آور را برای جلوگیری از نقض حقوق بشر انجام دهند و نیز نقض‌های ادعا شده را به‌طور موثر، سریع، کامل و بی‌طرفانه بررسی کنند.

یوناما در گزارش خود گفته است که هدف قراردادن مقامات حکومت قبلی و نیروهای امنیتی پیشین، فضای ترس و ارباب را تشدید کرده است. در گزارش آمده است که اکثریت نیروهای امنیتی پیشین در فضای ترس از بازداشت یا کشته شدن به‌سر می‌برند و از همین‌رو، به‌گونه مخفیانه زنده‌گی می‌کنند یا از کشور فرار کرده‌اند.

این در حالی است که ولکر ترک، کمیشنر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مورد این گزارش گفته است: «گزارش یوناما تصویر جدی از رفتاری را ارائه می‌کند که با افراد وابسته به دولت پیشین و نیروهای امنیتی افغانستان از زمان تسلط طالبان بر این کشور صورت می‌گیرد.» این مقام سازمان ملل متحد، هدف قراردادن نظامیان و مقام‌های پیشین را «خیانت به اعتماد مردم» عنوان کرده است.

در همین حال، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، گزارش سازمان ملل متحد را بی‌اساس خوانده است. او گفته که این سازمان در حال «پروپاگاندا» است.

یوناما در حالی از ۸۰۰ مورد نقض حقوق بشری گزارش می‌دهد که در تازه‌ترین مورد، «افغان ویتنس» در گزارشی ۳ هزار و ۳۲۹ مورد نقض حقوق بشر توسط طالبان را در دو سال گذشته ثبت کرده است. این سازمان گفته که بازداشت و قتل نظامیان پیشین، توقیف و سرکوب دختران و زنان معترض، سانسور رسانه‌ها و وضع محدودیت علیه آزادی‌های مذهبی از مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر است که طالبان به‌گونه گسترده به آن دست زده‌اند. افزون بر این، رواداری در گزارشی که شش ماه نخست وضعیت حقوق بشر در افغانستان زیر حاکمیت طالبان را بازتاب داده، گفته که طالبان روزانه دست‌کم یک بار زندانیان را شکنجه کرده‌اند.

فقر و تخریب خانه‌ها توسط طالبان؛

بی‌جاشده‌گان در بلخ کار و سرپناه می‌خواهند



۸ صبح، بلخ

در کنار فقر، بیکاری و خشکسالی، تخریب خانه‌های شهروندان در دو دهه جنگ طالبان، سبب شده است که هزاران تن به مناطق مختلف بلخ، به‌ویژه مزار شریف بی‌جا شوند. براساس آمارهای طالبان، ۲۵ هزار تن از مناطق مختلف بلخ و ولایت‌های همجوار به این ولایت بی‌جاشده‌اند که اکثر آن‌ها در هفت کمپ زنده‌گی می‌کنند. اکنون این شمار از بی‌جاشده‌گان می‌گویند که به علت زنده‌گی در زیر خیمه، زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرمی را با شکم‌های گرسنه سپری می‌کنند. آنان از طالبان و نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی می‌خواهند که به بی‌جاشده‌گان توجه کنند و زمینه را برای بازسازی خانه‌های آنان و ایجاد مشاغل فراهم سازند. هرچند اداره پناهنده‌گان سازمان ملل در شمال گفته است که برای ۴۰ خانواده سرپناه می‌سازد، اما مردم این شمار از سرپناه را برای هزاران بی‌جاشده کافی نمی‌دانند. گفتنی است که شماری از این بی‌جاشده‌گان با پایان یافتن درگیری‌ها، خواستار برگشت به خانه‌هایشان

حتا ولایت‌های همجوار به شهر مزار شریف و حومه‌های آن پناه می‌آوردند. پس از روی کار آمدن طالبان، بیشتر این بی‌جاشده‌گان به دلیل این‌که خانه‌هایشان در اثر درگیری‌ها ویران شده، نتوانسته‌اند به مناطق خود بازگردند. علاوه بر این‌ها، صدها خانواده دیگر نیز به علت خشکسالی و بیکاری مناطق خود را در جریان دو سال حاکمیت طالبان ترک کرده‌اند و حالا در کمپ‌های مهاجرین حومه‌های شهر مزار شریف زیر خیمه‌ها زنده‌گی می‌کنند.

اکنون این خانواده‌های از فقر، بیکاری و نبود سرپناه شکایت دارند و می‌گویند که در وضعیت بد اقتصادی به سر می‌برند. آنان می‌افزایند که از ماه‌ها و سال‌ها به این‌سو زیر خیمه در هوای گرم و حالت بد صحتی زنده‌گی می‌کنند. با این حال به گفته بی‌جاشده‌گان، به مشکلات آن‌ها از سوی گروه حاکم رسیده‌گی نمی‌شود.

امیرخان، باشنده‌گان اصلی ولسوالی دولت‌آباد بلخ، از سه سال به این‌سو در سرمای زمستان و گرمای تابستان زیر خیمه زنده‌گی پردردی را تجربه می‌کند. او به روزنامه ۸ صبح گفت: «سه سال پیش در منطقه ما بین دولت

و طالبان بسیار جنگ شد. هیچ روزی بدون جنگ نبود. از ترس جان خود، با اولادها خانه خود را رها کردیم و مزار آمدیم. چند شب خانه قوم‌ها بودیم. دیگر چاره پیدا نکردیم، بالاخره آمدیم این‌جا خیمه زدیم و روز خود را تیر کردیم. حال خانه‌های ما هم در جنگ‌ها خراب شده است. ما توان آباد کردنش را هم نداریم که پس برویم. این‌جا قریب است که از گرسنه‌گی بمیریم. نه کمکی است و نه پسران. خدا گفته نشستیم. کار هم نیست که برویم کار کنیم. حیران مانده‌ایم.»

شاه‌محمد نیز هشت ماه قبل از ولسوالی زاری بلخ بی‌جاشده است و در یک کمپ در جنوب‌غرب شهر مزار شریف زیر خیمه زنده‌گی می‌کند. وی در گفت‌وگو با ۸ صبح گفت: «هفت نفر نان خور هستیم. چیزی برای خوردن نداشتیم. گفتیم می‌رویم مزار که از خنکی و گرسنه‌گی نمیریم. زمستان بود که این‌جا در کمپ زیر خیمه آمدیم. اول که چیزی نمانده بود یخ‌بندان ما را بکشد. بعدش هم هوای گرم به جان ما آمد. باور کنید ما به امید کمک آمدیم، مگر هیچ کمکی به ما نرسید. چند بار تجار همین‌جا آرد و روغن و برنج آوردند که خیر ببینند. دیگر هیچ کمکی از دفترها به ما نکرده‌اند. همین‌گونه بیچاره به امید خدا نشستیم که چه می‌شود.»



کلمه حمیدالله امینی

دیری است که سخن از عبور جوامع از وضعیت مدرن به وضعیت پست‌مدرن است. چیره‌گی و غلبه شماری از جوامع بر وضعیت موجود و فتح آن چه «جامعه مدرن» خوانده شده بود، سبب آن گردید تا هدف دیگری برای جوامع بشری تبیین شود تا برای رسیدن به آن رقابت و همکاری کنند. با آن که امروزه برخی جوامع از حالت مدرن عبور کرده و در حال طی کردن مسیری‌اند که به پست‌مدرنیته ختم می‌شود، برخی دیگر از جوامع حتا هنوز هم بستری برای زمینه‌سازی خلق جامعه مدرن ندارند.

در عصر کنونی که بعضی از جوامع بشری در پی تقلا برای عبور از مدرنیته به پست‌مدرنیته‌اند، هنوز هم برخی دیگر از جوامع بشری در برابر مدرنیته مقاومت می‌کنند. تقابل با مدرنیته و یا عدم استقبال از آن، بعضاً به خود جوامع بشری برمی‌گردد و بعضاً به‌صورت جبری توسط حاکمیت‌ها بر جوامع بشری اعمال می‌شود. بی‌سوادی، قبیله‌گرایی، مذهب‌محوری و ناخردمندی در ناپذیرا بودن مدرنیته موثر است. از سوی دیگر، حاکمیت‌های استبدادی و غیردموکراتیک، مذهبی و قومی برای بقای خود در تقلا برای نگه‌داری جوامع در وضعیت سنتی‌اند؛ زیرا جوامع سنتی از حقوق بشری و سیاسی خویش به‌صورت مطلوب آگاهی ندارند و برای رسیدن به آن، مساعدت لازم را انجام نمی‌دهند.

یکی از اساسی‌ترین موارد برای عبور جوامع از وضعیت سنتی و گرایش به سوی مدرن شدن، کسب علم و از آن مهم‌تر نوعیت علم است. بدون تردید تنها یک شاخه از علوم به تنهایی نمی‌تواند جامعه را از سنتی بودن به سوی مدرن شدن سوق دهد. جوامع برای مدرن شدن، به همه شاخه‌های علوم نیازمند است؛ زیرا بی‌توجهی و یا نادیده گرفتن یکی از علوم می‌تواند در روند مدرنیته خلل ایجاد کند و یا از سرعت آن بکاهد. از سوی دیگر، اگر همه علوم در یک جامعه مورد خوانش قرار گیرد و از سوی جامعه پذیرفته شود، می‌تواند منجر به تسهیل مسیر مدرن شدن جامعه و در نهایت تکمیل فرایند مدرنیته گردد. جدا از پذیرش فراگیری علوم توسط جامعه، آن‌چه اساسی و بنیادی است، نصاب درسی و یا مواد درسی برای فراگیری علم است. بدون اغراق می‌توان ادعا کرد که کلیدی‌ترین شاخص فراگیری علم برای مدرن ساختن جامعه، همان نصاب درسی است. تعطیلی تعدادی از مراکز و نهادهای فراگیری علم و از سوی دیگر، تغییر نصاب و مواد درسی برای دانش‌آموزان، دانشجویان و طلبه‌ها، جامعه افغانستان را به کدام سمت گسیل می‌کند؟ مدرن یا سنتی؟ در این نوشته کوشش شده است تا به‌صورت اجمالی از نقش آموزش و پرورش در مدرن ساختن جامعه افغانستان و دورنمای آن صحبت شود.

تقابل شاخص‌های مدرنیته و سنتی جامعه افغانستان جزو جوامع سنتی به حساب می‌آید که با یک نگاه سرسری نیز می‌توان مولفه‌های یک جامعه سنتی را در آن مشاهده کرد. اهمیت سنت‌ها و عرف و عادات، قلت تحصیل‌کرده‌گان، فاصله بین مردم و حاکمیت‌ها، افت تحرک جامعه، غلبه کشاورزی و اقتصاد معیشتی بر اقتصاد صنعتی، وابستگی قبیله‌ای و اهمیت دادن به جوامع کوچک به جای جوامع بزرگ، مقاومت جامعه در برابر اصلاح وضعیت اجتماعی و موارد دیگر را به‌راحتی می‌توان در جامعه افغانستان نظاره کرد. بناءً، برای عبور از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن، یکی از ریشه‌ای‌ترین موارد، باسواد کردن تخصصی جامعه است. برای این مهم، باید نصاب درسی علمی و جامع فراهم شود؛ زیرا این مهم، شالوده پایه‌های یک جامعه مدرن است. بنابراین، برای مدرن ساختن جامعه افغانستان، یکی از کلیدی‌ترین موارد، باسواد ساختن جامعه است که باید مورد توجه قرار گیرد و از آن مهم‌تر، تدقیق کردن در نصاب درسی‌ای است

نقش آموزش و پرورش در عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن در افغانستان

درسی نیز باید به‌روزرسانی شود و با الگوبرداری از جوامع مدرن، پدیده‌های نوین فرهنگی و علمی وارد اجتماع و جامعه گردد. بناءً، جامعه افغانستان نباید در مقابل ورود علم و یا فراگیری بخش‌های نوین علمی مقاومت کند؛ زیرا برای عبور از وضعیت سنتی، فراگیری علوم گوناگون و عصری لازم و ضروری است.

امروزه رشته‌های علمی در حال تجزیه شدن هستند تا خود را با نیازهای عصر هماهنگ کنند و بر همین اساس، هر رشته علمی ممکن است هر چند سال یک بار خودش را وا‌کاوی و آنالیز کند تا از بطن آن چندین شاخه دیگر سر بلند کنند. برآیند چنین فرایندی، ارایه علم به‌صورت تخصصی‌تر و حرفه‌ای‌تر است. در عصر کنونی و با این میزان علم موجود، مقدور نیست تا همه موارد را تنها در یک نهاد و با یک نصاب مشخص فرا گرفت. یک مدرسه یا یک دارالعلوم دینی نمی‌تواند به تنهایی و تنها با نصاب دینی، نیازهای علمی عصر یک جامعه را مرفوع سازد. چنین کاری از سوی یک مکتب یا دانشگاه هم ممکن نیست.

بنابراین، باید در نظر داشت که برای مدرن ساختن جامعه باید به سیاق عقلانی و معقول از جوامعی که مسیر مدرن شدن را به‌درستی طی کرده‌اند، الگوبرداری کرد. به این منظور باید برای رشته‌ها و بخش‌های متعدد و ناهمگون مواد درسی و شیوه متفاوتی در نظر گرفته شود. ممکن برای بعضی رشته‌ها یا حوزه‌های مطالعاتی، تنها به مطالعات نظری اکتفا شود، در حالی که بعضی بخش‌های دیگر مستمند شیوه نظری و عملی باشند.

متأسفانه در شرایط کنونی و از سوی حاکمان فعلی، آموزش و فراگیری علم به‌شدت مفروز شده است و فقط چند بخش معدود در نهادها و مراکز علمی تدریس می‌شود که آن هم از لحاظ کیفی مورد ظن و تردید است. از سوی دیگر، باید سوگ‌مندانه ابراز داشت که حاکمان کنونی برای بقا و حفظ سلطه خود و بر مبنای مانیفست و استراتژی‌های‌شان نه‌تنها راه را برای مدرن شدن جامعه هموار نمی‌کنند، بلکه موانع عظیمی سد راه جامعه قرار می‌دهند که جامعه را از آن چه هست، سنتی‌تر و عقب‌مانده‌تر می‌سازد. بناءً، جامعه افغانستان برای طی کردن مرحله گذار از سنتی به مدرنیته، باید راه خود را از حاکمیت‌ها جدا کند؛ زیرا حاکمیت‌های چند دهه گذشته که بر افغانستان حکم رانده‌اند، برنامه ملی و منسجم برای عبور جامعه از وضعیت سنتی به مدرن اتخاذ نکرده‌اند.

د) آموزش براساس مدل و استندردهای پذیرفته‌شده امروزه جهان چون دهکده‌ای است که همه مردم با آن بلدی و آشنایی دارند و آن‌چه در دهکده اتفاق می‌افتد، از چشم اهالی و مردم دهکده پنهان نمی‌ماند. دیری است که از جهانی شدن و مفاهیم مرتبط به آن سخن به میان است و به نحوی مورد پذیرش عموم قرار گرفته است. این وضعیت با گسترش ارتباطات جمعی و همه‌گانی شدن فضاهای مجازی، حالت واقعی به خودش گرفته است. امروزه خیلی از دانشگاه‌های برتر دنیا همواره برای انتشار و گستردن علم به شیوه‌های مختلف ارتباط برقرار می‌کنند که این موضوع در خصوص برقراری ارتباط بین مکاتب و مدارس و حتا دیگر نهادهای علمی و پژوهشی نیز به وقوع می‌پیوندد. دریفا که مراکز و نهادهای آموزشی دولتی که تحت قیود سخت حاکمان قرار دارند، به‌آسانی نمی‌توانند خود را به استندردهای قابل قبول برسانند و یا حتا برای آموزش بهتر از مدل‌های کشورهای دیگر نمونه‌برداری کنند. متأسفانه این وضعیت برای نهادها و مراکز آموزشی شخصی نیز حالت قابل توصیف و مطلوبی ندارد.

بنابراین، برای بهتر شدن شرایط زنده‌گی، مردم جامعه افغانستان باید اهتمام ورزند تا جامعه از وضعیت سنتی که منفعت عموم در آن نهفته نیست، عبور کند و زمینه خلق جامعه مدرن که قطعاً ساختار اجتماعی‌اش عدالت‌محورتر نسبت به جامعه سنتی است، فراهم شود.

جامعه مدرن به نصاب درسی مدرن نیازمند است؛ زیرا مقدور نیست که بدون به‌روزرسانی در مواد درسی و رشته‌های علمی، جامعه را در وضعیت مدرن قرار داد. نصاب درسی باید مداوم و پیوسته با درنظرداشت شرایط و وضعیت موجود، بازنگری شود. آن‌چه در دو دهه گذشته در مکاتب و دانشگاه‌های افغانستان در جریان بود و وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی در خصوص بازنگری در نصاب تحصیلی انجام می‌دادند، هر چند قابل قبول نبود، اما امیدوارکننده بود. این مهم، امروزه و با سقوط نظام سیاسی و متلاشی شدن نظام‌های تعلیمی و تحصیلی کشور در مسیر سراسیبهی قرار گرفته است. مواد درسی مدرن نقش به‌سزایی در پروراندن نسل موفق و دانش‌آموخته‌گان مستعد دارد؛ زیرا رابطه مستقیمی میان کیفیت مواد درسی و باکفایت بودن دانش‌آموخته‌گان یک نهاد وجود دارد.

نصاب درسی اهمیت به‌سزایی در تعیین شخصیت شاگردان دارد؛ زیرا دانش‌آموزان، دانشجویان و یا طلبه‌ها براساس آن‌چه آموزش می‌بینند، برای خود عقیده و باور می‌سازند. بر این اساس، اگر نصاب درسی نهادها و مراکز آموزشی افغانستان براساس استندردهای قابل قبول تهیه و تدوین نشود و یا حتا نصاب درسی مکاتب و دانشگاه‌ها از آن چه هست به نفع سنتی شدن جامعه تغییر یابد، وضعیت و دورنمای جامعه افغانستان وخیم‌تر خواهد شد. در آن صورت، سال‌ها و حتا دهه‌های دیگر هم امیدی به مدرن شدن جامعه وجود نخواهد داشت. بناءً، خانواده‌ها باید تا حد ممکن از آموزش فرزندان‌شان براساس نصاب علمی و جامع مطمئن شوند.

ب) آموزش در یک نهاد علمی و بی‌طرف نهادها و مراکز علمی باید تا حد ممکن به آرمان و مرامی که برای خود تعریف کرده‌اند، پای‌بند باشند و تقلا کنند تا از مسایل سیاسی و جناح‌بازی دور بمانند. حکومت‌های مستبد و یا مذهبی اهتمام می‌ورزند تا از دانش‌آموزان و طلبه‌ها پیرو و دنباله‌رو بسازند و یا حتا هنگام ضرورت و نیاز از میان آنان سربازگیری کنند و برای بقای خویش از آن‌ها استفاده ابزاری نمایند. در این صورت نهادهای آموزشی نباید برای اهداف نظام‌های مستبد با آنان همکاری کنند. در تاریخ به کرات شاهد چنین وضعیت هستیم که حکومت‌ها برای اهداف غیرانسانی خویش، از قشر نوجوان و جوان استفاده ابزاری می‌کنند و به دنبال ترویج عقاید و باورهای خود بر آنان برای تغییر وضعیت جامعه‌اند. حکومت‌های کمونیستی، فاشیستی و حتا مذهبی قرن ۲۰ نمونه‌های بارز این وضعیت‌اند.

بنابراین، در وضعیت فعلی که به نحوی اوضاع آشفته و بی‌سامان است، باید دقت بیشتری در فرستادن نوجوانان و جوانان به نهادها و موسسات آموزشی برای فراگیری علم انجام شود؛ زیرا ممکن است در این آشفته‌بازار به جای آموزش علم و دانش، درگیر مسایل غیرعلمی شوند که در آن صورت وضعیت جامعه متشنج‌تر خواهد شد. برای عبور از وضعیت سنتی و رسیدن به جامعه مدرن، نهادهای علمی و آموزشی نقش به‌سزایی دارند و از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مسوولان چنین نهادها باید با تدقیق و تیزنگری تمام متوجه وضعیت جامعه باشند؛ زیرا آینده جامعه در گرو تصمیم و اجراء آن‌هاست.

ج) آموزش براساس فرهنگ بومی و ملی منظور از جامعه مدرن، پشت یا زدن به فرهنگ بومی و ملی نیست، بلکه ترویج و پاسداری از آن است؛ با این مقوله که باید آن‌چه ناپسند و غیراخلاقی است را از فرهنگ بومی و ملی زدود و به جای آن، آن‌چه مناسب و اخلاقی است را وارد آن فرهنگ ساخت. جامعه مدرن جامعه‌ای است که باید به‌طور دوام‌دار فرهنگ، تمدن و مسایل اجتماعی‌اش به‌روز شود و پدیده‌های زشت و غیراخلاقی زدوده و به جایش پدیده نوین و مطلوب جای‌گزین شود. به همین تناسب، مواد آموزشی و

یکی از اساسی‌ترین موارد برای عبور جوامع از وضعیت سنتی و گرایش به سوی مدرن شدن، کسب علم و از آن مهم‌تر نوعیت علم است. بدون تردید تنها یک شاخه از علوم به تنهایی نمی‌تواند جامعه را از سنتی بودن به سوی مدرن شدن سوق دهد. جوامع برای مدرن شدن، به همه شاخه‌های علوم نیازمند است؛ زیرا بی‌توجهی و یا نادیده گرفتن یکی از علوم می‌تواند در روند مدرنیته خلل ایجاد کند.

که قرار است تدریس شود. این مسوولیت خانواده‌ها و حاکمیت‌هاست که در خصوص نصاب درسی‌ای که قرار است دانش‌آموزان، دانشجویان و یا هم طلبه‌ها آن را فراگیرند، بررسی و تحقیق کنند. از آن‌جایی که امروزه حاکمان ابهت و سندیتی برای سواد قابل نیستند و یا هم منفعت‌شان در سنتی بودن جامعه نهفته است، این وزن تنها بر دوش خانواده‌ها می‌ماند و بار خانواده‌ها سنگین‌تر و مسوولیت‌شان بیشتر می‌شود.

بر این اساس، خانواده‌ها باید در تلاش باشند تا هنگام اعزام فرزندان‌شان به نهادها و موسسات علمی و آموزشی، از علمی بودن، اخلاق‌گرا بودن، عصری بودن و مفید بودن فراگیری علم در آن نهاد یا موسسه و حتا دخیل نبودن مراکز آموزشی به مسایل سیاسی و امنیتی، مطمئن شوند. جامعه مدرن نیاز به افراد با مسوولیت دارد؛ زیرا افراد مسوولیت‌پذیر جامعه مسوولیت‌پذیر را خلق می‌کنند که یکی از ویژه‌گی‌های جوامع مدرن است. در جوامع سنتی مردم با پناه گرفتن در جوامع کوچک، خود را در برابر جامعه بزرگ مسوول احساس نمی‌کنند که همین موضوع یکی از معضلات اساسی در جوامع سنتی است.

برای درک بهتر از این مساله، چند شاخص و ویژه‌گی مهم را که در خصوص آموزش و پرورش برای مدرن شدن جامعه ضروری است، یادآوری می‌کنیم که در صورت رعایت، مقدور است تا جامعه مسیر مدرن شدن را طی کند و در صورت عدم رعایت محتمل نیست که جامعه به سوی مدرن شدن به معنای واقعی آن قدم بردارد.

الف) آموزش براساس نصاب علمی و جامع اولین گام در بسترسازی برای خلق جامعه مدرن، تدوین و نگارش نصاب درسی مدرن و علمی برای دانش‌آموزان، دانشجویان و طلبه‌هاست. نقش نصاب درسی در آموزش و پرورش کودکان و جوانان به حدی مهم و حیاتی است که در صورت عدم دقت در تدوین و ارایه آن، می‌تواند برایندهای نامطلوب و ناگواری داشته باشد. بناءً، باید در نظر داشت که اهمیت علم گزاره‌ای است که همه با آن آشنایی دارند، اما عموم جامعه از ارزش‌مندی مواد درسی آگاهی ندارند. نصاب درسی باید جامع و علمی باشد و از دخیل بودن نظرات شخصی یا نامطلوب و غیرواقعی حذر کرده باشد. در مطالب درسی باید محتویات جامعه‌پسند درج شده باشد، طوری که خواننده‌گان را به احترام متقابل شخصی، خانواده‌گی، قومی و یا حتا ملی ترغیب کند. نصاب درسی نباید شامل درون‌مایه قومی، سمتی، زبانی و یا هم مذهبی باشد؛ زیرا در آن صورت مقبولیتش را نزد عموم جامعه از دست می‌دهد. مضامین درسی باید هم‌دیگر‌پذیری را تبیین و به خواننده تلقین کند تا به حقوق دیگران احترام بگذارند.

برای رسیدن جامعه به وضعیت مدرن، علم نردبان است، اما نصاب درسی و علمی پله‌های آن نردبان.

مساله‌شناسی و خطای شناختی ما در برخورد با طالبان



کج عایشه خراسانی

**مساله‌شناسی،
تشخیص
و طرح آن با تفکیک
گفتمانی ممکن است.
ما به لحاظ گفتمانی کدام
سمت ایستاده‌ایم و
طالبان کدام سمت
هستند؟ طرف طالبان
واضح و آشکار است و
ناروشنی در آن دیده
نمی‌شود. گفتمان آن‌ها،
گفتمان جامعه بسته،
متصلب و متکی بر
افغانیت و اسلامیت
است.**

در بحبوحه و جوش و خروش گفت‌وگوهای صلح در دوحه به این مهم پرداخته است. این که چرا و چگونه ما از تشخیص مساله ناتوانیم و علت آن چیست؟ او خاطر نشان کرده است که مشکل اصلی جریان ضدطالبان عدم بنیادهای نظری برای طرح مساله و ناروشنی مبنای نظری در مقابل حریف است و چون مبنای نظری و گفتمانی نداریم، آنچه را که طرح می‌کنیم محدود است و نیز چنگ زدن به حاشیه‌ها کژپرنده و گمراه‌کننده است.

مساله‌شناسی، تشخیص و طرح آن با تفکیک گفتمانی ممکن است. ما به لحاظ گفتمانی کدام سمت ایستاده‌ایم و طالبان کدام سمت هستند؟ طرف طالبان واضح و آشکار است و ناروشنی در آن دیده نمی‌شود. گفتمان آن‌ها، گفتمان جامعه بسته، متصلب و متکی بر افغانیت و اسلامیت است؛ گفتمانی که دگراندیشی، کثرت‌گرایی و نگاه دیگری را برنمی‌تابد، تمامیت‌خواه بوده و ادعای این که «من حقم» و «تمام حق در دست من است» و «دیگران به دستور من عمل کنند» را دارند. مبنای نظری آن‌ها، آب‌سخور فکری و بستری که از آن برخاسته‌اند و ساختاری که متعلق به آنند، روشن است و الزامی ندارد به حرف شفاهی و کتبی طالبان ارجاع داده شود و منتظر حرف جدیدی از زبان‌شان باشیم. محال است که در عمل آن‌ها و ریشه فکری‌شان تغییری آید. حتا به فرض این که بخواهیم با طالبان به یک نقطه مشترک برسیم تا وقتی که تعیین‌کننده عمل گفتمان‌های جداگانه باشد، رسیدن به چنین نقاطی ممکن نیست. آقای کمانگر در مقابل گفتمان جامعه بسته و متصلب طالبان، بحث گفتمان متجدد جامعه باز را مطرح می‌کند که این گفتمان برخلاف گفتمان مقابل ظرفیت جذب گفتمان حریف را با تغییری در آن دارد و تنها در صورتی می‌توان مساله را به‌روشنی طرح و دفاع کرد که صورت گفتمانی داشته باشد. معضل دیگری که جریان مخالف طالبان با آن مواجه است، خطای کلان شناختی است. به نظر می‌رسد که این گروه در برخورد با طالبان دچار خطای شناختی است که در ساحت‌های مختلف دست‌کم در دو سال اخیر تبارز یافته است. این

خطا و غلط‌کاری چنان عمیق است که در مواردی سبب همراه شدن آن‌ها با طالبان شده است. به‌طور نمونه، مقبولیت طالبان در قدرت و خواست بازگشایی مکاتب دخترانه ذیل حاکمیت آن‌ها. این روزها که تنور گفت‌وگو با طالبان و سفیدنمایی این گروه داغ است، حلقه‌های متفاوت مخالفان طالبان خواست‌ها و واکنش‌شان در مقابل طالبان را به‌گونه‌ای طرح می‌کنند که گویا آماده حل شدن در ساختار طالبان هستند - با این که طالبان چنین ظرفیتی را ندارند و حل و جذب شدن در آن به معنای تنزل خویش در مقام آن‌ها و دست‌کوتاهیدن از خواست‌های خویش است. چرا که گفت‌وگوها با طالبان سازنده نیست. تجربه گفت‌وگوهای دوحه و دو سال اخیر این را می‌رساند که در بستر طالبان غیرطالب حقی ندارد؛ طالبان از هر چیزی شکل طالبانیزه‌شده آن را می‌خواهند. به فرض این که تغییر جزئی هم در رفتار طالبان بیاید، به معنای تغییر در کلان‌روایت آن‌ها نیست. چون، بنیادهای آن چنان ریشه‌دار و در ضدیت به دیگری هست که با تکنیدن یک برگ از سیاست‌بازی‌های‌شان آب از آب تکان نمی‌خورد.

در برخورد با این گروه اگر مبنا و اساسی نباشد - کما این که در دو سال اخیر نیز نبوده است - و مساله صورت گفتمانی نداشته باشد و حول چند خواست محدود بچرخد مشکل همچنان پابرجا خواهد ماند و ره به‌جایی نخواهد رسید. حتا در میان خود، جمع شدن و توافق روی ارزش‌های مشترک همچنان گنگ و مبهم خواهد ماند. در چنین حالتی با دست خالی و ریشه سست با پیش‌کش دو خواسته و دودستی چسبیدن به دو سه حق اولیه سبب تحکیم و دوام قدرت طالبان خواهد شد - طوری که هنوز شاهد بوده‌ایم.

برخورد فروکاست‌گرایانه در مساله حقوق بشر

از مصداق‌های بارز مساله‌شناسی، عدم توانایی در اولویت‌بندی‌ها و برخورد فروکاست‌گرایانه نسبت به مساله حقوق بشر در افغانستان است. هر بار باب گفت‌وگو با طالبان باز شده است حرف از حق زن زده شده و چهره صرفاً ضدزن از طالبان ارایه شده است. هر سخن از توافق و مصالحه با طالبان پیش کشیده شده، توافق روی حقوق زنان بوده است. البته حقوق زنان به معنای واقعی آن نه، چون که حقوق زنان شامل تمام حقوق و آزادی‌های بشری از جمله آزادی بیان، آزادی پوشش و دیگر موارد حقوق بشر می‌شود. حرف از حق زن در این میان صرفاً حق آموزش و اگر کمی بیشتر سخن زده باشند، حق کار است. در یادداشت «بحران حقوق بشر در افغانستان؛ آیا تنها حقوق زنان مساله است» به این مهم به تفصیل پرداخته شده است که در افغانستانی که امروزه دچار بحران نقض حقوق بشری است آیا تنها مساله حق آموزش زنان است؟ سازمان ملل که رسالت تامین حقوق بشر به‌عنوان یک نهاد ناظر را دارد نیز تمام عملکردهای ضدانسانی طالبان را اپارتاید مبتنی بر جنسیت عنوان کرده و به‌نحوی دست به تقلیل و تخفیف جنایت‌های این گروه می‌زند؛ کاری که نزدیک به همه گروه‌ها در پیش گرفته‌اند و این گونه فرصت نمایاندن چهره سفاک طالبان و عملکرد آن‌ها را گرفته است.

بینشی که سبب می‌شود زنان براساس حس تظلم‌خواهی عمل کنند سابقه طولانی به قدمت تمدن دارد؛ اما آنچه جالب نظر برخورد دیگر قشرهاست که چنین برخورد دارند: خلاصه همه جنایت‌ها در بستن درب مکاتب. گویا طالبان تنها مخالفان حق آموزش زنانند و دیگر همه چیز گل و گل‌زار است. حقوق باقی مردم فراموش شده است. پس‌رانی که به مکتب می‌روند و درس می‌خوانند

ظاهراً حق آموزش دارند اما در واقع چنین نیست. چون آموزش در سایه طالبان با نصاب آموزشی طالبان ایدئولوژی‌زده و تروریست‌پرور است. حتا اگر فرض به این گرفته شود که طالبان حق آموزش زنان را در نظر می‌گیرند، نیز کدام وضعیت چشم‌گیری در وضعیت کلی زنان نخواهد آمد. چون ساختاری که طالبان به آن تعلق دارند، ضد زن بوده و نگاه ماهیت‌گرایانه به زن و تکالیف اجتماعی او دارند. اعطای حق آموزش به زن اگر از سوی طالبان صورت گیرد این نه از آن روست که حق طبیعی زنان است، بلکه چون طالبان آماده دانش هستند و منفعتی برای این گروه دارد، می‌باشد. همچنان دودستی چسبیدن به حق آموزش زنان از چند جهت آسیب‌زا است. نخست این که این راهبرد سبب فراموشی باقی حقوق مردم و دست‌کم گرفتن معضل حقوق بشری درون جامعه افغانستان می‌شود. همچنان نوعی خودزنی بوده که دوام طالبان را نیز تضمین می‌کند. ممکن است آماده گشایش دروازه مکاتب به‌روی دختران شوند یا حتا حق کار را در چارچوب تعریف شده خودشان برای زنان دهند. اما در هر حال زن در قبضه طالبان باقی خواهد ماند و از هیچ نوع آزادی برخوردار نخواهد شد. برای همین است که رسیدن به آزادی و رهایی جامعه تنها از مسیر کسب حق آموزش برای زنان نمی‌گذرد.

به حاشیه‌بردن دیگر مسایل افغانستان و توجه به مساله زنان، زنان را به‌مثابه موجوتی که درخور توجه خاصند منظور کرده است. هرگاه حرفی زده می‌شود، دیگران مردان خودشان را به زحمت نیانداخته و حق شرکت به خویش را به مسایل صرفاً زنانه نمی‌دهند. این نکته در مورد کسانی که داخل افغانستان زیر چتر ستم طالبان زنده‌گی می‌کنند، صدق می‌کند. بزرگ‌نمایی از یک ستم از خروارها ستم طالبان در جامعه که هنوز این مهم «حق زن، حق بشر است» جا نیافتاده است، سبب شده است مردان دست زنان را در مبارزه رها کنند و فکر کنند که مشکل از زنان است، خودشان حل کنند و برای تغییر آن آستین بر زنند. چنین رویکرد سبب خواهد شد که باز شدن درب مکاتب به‌گونه‌ای مهر تایید بر تکمیلی حق زن در نظر جامعه افغانستان بزند. پوشیده نیست که به لحاظ فکری مشترکاتی میان طالبان و تعداد چشم‌گیری از مردم وجود دارد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، دسترسی زنان به آموزش را بالاترین و یا شاید تنها حق زن می‌دانند.

مطالبه‌گری از طالبان

بذر هر تغییری مطالبه است. جایی که زنان امروز جهان ایستاده‌اند نتیجه سرسختی، مبارزه و مطالبه‌گری آن‌هاست. پرسش اما این است که مطالبه ذیل چه نوع حکومتی معنا دارد و تحقق آن را ممکن می‌سازد؟ آموزش برای زن افغانستان امروزه تبدیل به مطالبه همه‌گانی از طالبان شده است. در حالی که مطالبه هنگامی معنادار است که ذیل حکومت مشروع و دولت مشروع و در چارچوب آن صورت گیرد. خطای کلان شناختی عده‌ای از طالبان سبب همراهی با آن‌ها شده است. به زبان دیگر، «شما را می‌پذیریم اگر دروازه مکاتب دخترانه گشوده شود».

مطالبه تغییرات بنیادین تنها هنگامی ممکن است که بنیادها به‌جای منشای الهی منشای انسانی یابند. این در حالی است که طالبان هر عمل، حرف و سیاست خویش را بر مبنای یک دستور الهی قرار داده‌اند/می‌دهند و خود را پاسخ‌گو هم نمی‌دانند چون از میان مردم برخاسته‌اند که در برابر آنان پاسخ‌گو باشند. پس در چنین حالتی مطالبه ذیل رژیم طالبانی و ساختاری که دگم، بسته و دگرپذیر نیست، سبب تغییر در وضعیت نخواهد شد. مطالبه از طالبان، بیان‌گر فقدان مساله‌شناسی و چسبیدن به حاشیه‌هاست. برخورد چشم‌پسته و سطحی‌نگرانه به طالبان که هنوز جریان دارد، اعتراض در برابر کلیت رژیم طالبان را به دسترسی به چند حق اولیه ذیل حاکمیت این گروه فروکاسته است.

پاکستان و طالبان؛

سردرگم و سیاست دوپهلو

کیم فهیم ستوده

تشدید حملات تروریستی در پاکستان، پس از آن که طالبان در افغانستان به قدرت برگشته‌اند شدند، مقام‌ها در اسلام‌آباد را نگران کرده است. این نگرانی از آن جا جدی است که این کشور پر است از گروه‌های بنیادگرای مسلح که برخی رسماً عنوان «تروریستی» را با خود دارند و تعدادی هنوز به این مرحله نرسیده‌اند. از جانبی، کوچه‌ها و قریه‌های سراسر این کشور پر از مدارس دینی است که دولت هیچ‌گونه کنترلی بر آن‌ها ندارد. آن مدارس، در غیبت کنترل دولت، نیروهای جنگی گروه‌های بنیادگرا را تربیه می‌کنند و در اختیار تروریسم قرار می‌دهند؛ به عبارتی، بخشی از مدارس دینی پاکستان کارخانه‌های تولید جنگ‌جوی آماده مرگ برای گروه‌های بنیادگرایند. این حجم از نیروهای آماده جنگ در داخل پاکستان، بر نگرانی اسلام‌آباد افزوده و الیت پاکستان را تا حدی سراسیمه کرده است. به همین دلیل، اخیراً ارتش پاکستان حملاتی را در نقاط مختلف این کشور علیه تروریستان راه‌اندازی می‌کند که یک نمونه آن دیروز در خیبرپختون‌خواه اتفاق افتاد؛ حمله‌ای که در آن شش سرباز و چهار جنگ‌جو کشته شدند.

دولت پاکستان همواره به حمایت از تروریسم و ایجاد و حمایت گروه‌های تروریستی متهم بوده است. این اتهام بارها از سوی دولت‌های افغانستان مطرح شده است. یکی از این اتهام‌ها، تاسیس، مدیریت و حمایت از گروه طالبان افغانستان است. این اتهام را پاکستانی‌ها به نحوی پذیرفته و گاه به آن افتخار هم کرده‌اند. فخرفروشی مدرسه حقانیه پاکستان از سلطه شاگردان این مدرسه بر افغانستان، یکی از نمونه‌هاست. تحریک طالبان پاکستان که امسال بیشترین حملات را علیه ارتش و تاسیسات پاکستان انجام داده، زاده گروه طالبان افغانستان است؛ به همین دلیل، حکم فرزند ناتنی ارتش پاکستان را دارد. آن فرزند ناتنی این روزها از سوی اسلام‌آباد تروریست خطاب می‌شود و حملاتی علیه آن راه‌اندازی می‌گردد. در این جا یک دایره شوم و عجیب ترسیم شده است که در آن دایره ارتش پاکستان از طالبان افغان حمایت می‌کند، طالبان افغان از طالبان پاکستانی حمایت می‌کنند و طالبان پاکستانی بر ارتش پاکستان حمله می‌کنند؛ به این معنا که حملات تی‌تی‌پی بر ارتش و پولیس پاکستان، محصول و پیامد مستقیم حمایت‌های اسلام‌آباد از طالبان افغانستان است.



وقتی طالبان بر کابل مسلط ساخته شدند و افغانستان با دولتش یک‌جا فروپاشید، عمران خان نیازی، نخست‌وزیر وقت پاکستان، از آن رویداد استقبال کرد و گفت که «افغان‌ها زنجیر برده‌گی را شکسته‌اند». پس از آن، طالبان بر سر تقسیم قدرت به جان هم افتادند. پاکستان که خود را برنده میدان جنگ افغانستان می‌پنداشت و تصور می‌کرد که نیروهای دست‌نشانده و نیابتی خود را بر سربر قدرت نشانده است، نماینده‌ای به کابل فرستاد تا مناصب دولتی افغانستان را میان طالبان تقسیم و غایله را ختم به خیر کند. آن نماینده، جنرال فیض حمید بود که در آن زمان ریاست سازمان استخبارات ارتش پاکستان (ISI) را برعهده داشت. جنرال فیض حمید، مانند خان قبیله به کابل آمد و میراث دولت مرحوم افغانستان را در میان طالبان تقسیم کرد. با آن مانور، او رقبای پاکستان بر سر مالکیت گروه طالبان را به چالش کشید و به آن‌ها فهماند که طالبان هنوز طالبان پاکستان هستند و از راولپندی مدیریت می‌شوند.

وقتی عمران خان از قدرت برافتاد، در ماه می ۲۰۲۲ در مصاحبه با اسکای نیوز حمایت پاکستان از طالبان افغان را رد کرد و به‌گونه تلویحی آن‌ها را تروریست خواند. وقتی خبرنگار از او در مورد سخنان خودش مبنی بر «پاره کردن زنجیر برده‌گی» توسط افغان‌ها (طالبان) پرسید، او ضمن آن‌که حمایت خود از طالبان را رد کرد و گفت از سخنانش برداشت اشتباه شده، حمایت پاکستان از این گروه را بسیار صریح رد کرد. در حالی که از سوال خبرنگار برآشفته شده بود، گفت که پاکستان خود قربانی تروریسم است و در این صورت چگونه می‌تواند از گروه طالبان افغان حمایت کند، در حالی که طالبان پاکستانی بر نیروهای ارتش پاکستان حمله می‌کنند. تروریست خواندن تلویحی طالبان افغان از سوی عمران خان - کسی که با تسلط طالبان بر کابل گفته بود افغان‌ها زنجیر برده‌گی را پاره کرده‌اند - و به دنبال آن تذکر حملات تی‌تی‌پی بر

موضع متضاد آقای خان در برابر طالبان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر طالبان افغان و طالبان پاکستانی را به هم پیوند می‌زند. بنابراین، عمران خان در مدت کمتر از یک سال، دو موضع کاملاً متضاد در قبال طالبان اتخاذ کرده است. این بار خواجه محمداصف، وزیر دفاع پیشین پاکستان، در توییتهای با کنایه زدن به امرالله صالح، معاون رییس جمهور پیشین افغانستان، طالبان را «مبارزان آزادی» خوانده است. این در حالی است که در اوایل ماموریت همین آقای وزیر در وزارت دفاع پاکستان، رییس ارتش و رییس سازمان استخبارات ارتش این کشور در یک نشست محرمانه پارلمان نسبت به فعالیت‌های طالبان و تاثیر آن بر وضعیت امنیتی پاکستان هشدار دادند و طالبان افغان و طالبان پاکستان را «دو روی یک سکه» خواندند. قمر جاوید باجو، رییس پیشین ارتش و جنرال فیض حمید، رییس پیشین سازمان استخبارات ارتش پاکستان، در آن نشست که اعضای کمیسیون دفاعی مجلس نماینده‌گان و رهبران احزاب در مجلس سنا نیز حضور داشتند، هشدار دادند که جنگ‌جویان آموزش‌دیده طالبان افغان در سراسر پاکستان حضور دارند. پس از آن دیدیم که پیش‌بینی‌های جنرال باجو و جنرال حمید دقیق بوده و پس از تسلط طالبان بر افغانستان، تعداد حملات تروریستی در پاکستان افزایش بسیاری یافته است.

تعبیری که جنرال باجو و جنرال حمید از طالبان افغان و طالبان پاکستانی کرده‌اند، دقیق است. هر دو گروه نام مشابه، داعیه مشابه و خاستگاه مشابه دارند و تاکتیک‌های جنگی واحدی را به کار می‌برند. هر دو، دولت‌های مستقر را غیراسلامی می‌دانند و «جهاد» علیه آن‌ها را واجب می‌شمارند. هر دو دست به حملات تروریستی و خراب‌کارانه می‌زنند و از راه‌اندازی حملات انتحاری ابایی ندارند. هر دو از حملات دولت‌ها فرار کرده به خاک همسایه پناه می‌گیرند و بر کشور خود حمله می‌کنند.

ضرورت مقاومت علیه طالبان

سیدعلی اصغر امیری

دو سال از سلطه طالبان بر افغانستان می‌گذرد؛ اما در این دو سال طالبان نشان دادند که آن‌ها قابل تغییر نیستند و رویکرد خشونت‌آمیز همچنان یکی از اساسات فکری این گروه به‌شمار می‌رود. گویا با تغییر این رویکرد، تمام آنچه طالبان رشته کرده‌اند، پنبه خواهد شد. طالبان در این دو سال کارنامه زشتی از خود برجا مانده و عملاً آنچه در مفکوره طالبانیسم جا دارد را به منصف اجرا گذاشتند. انحصار قدرت سیاسی، محروم کردن مردم افغانستان از تمام حقوق اولیه‌شان، ظلم و تعدی و همچنان برخورد تعصب‌آمیز آن‌ها با زنان و اقوام افغانستان، نشانه بارز دشمنی، کینه‌ورزی

و انتقام‌جویی است. طالبان هنوز یک گروه جنگی است و به ساختن دولت و نظام نه علاقه‌مند است و نه ظرفیت آن را دارد. اما همین گروه با خشونت و تدریج می‌تواند سال‌ها بر سرنوشت مردم بی‌دفاع افغانستان حاکم باشد. پس راه بیرون‌رفت چیست؟ و اگر چنانچه طالبان در قدرت باقی بمانند، سرنوشت کشور چه خواهد شد؟ آیا جنگ اجتناب‌ناپذیر است، و یا طالبان به صلح راضی خواهند شد؟ در این جا سعی می‌کنیم به‌صورت مختصر به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

مقاومت مسلحانه و مبارزه با طالبان

بنابراین، همان طوری که محسن داور، یکی از رهبران جنبش تحفظ پشتون، در واکنش به توییت خواجه محمداصف گفته است، اگر طالبان افغان مبارزان آزادی هستند، باید طالبان پاکستانی که کاپی مطابق اصل هستند، نیز باید مبارزان آزادی باشند؛ اما این گروه از سوی دولتی که خواجه محمداصف تا یک هفته پیش وزیر دفاعش بود، تروریستی خوانده می‌شود. اگر به سخنان عمران خان در فردای پیروزی طالبان بر افغانستان و سپس انکار آن نگاه کنیم و هشدارهای رییس پیشین ستاد ارتش و رییس پیشین سازمان استخبارات ارتش پاکستان را کنار آن بگذاریم و سپس توییت وزیر دفاع پیشین این کشور را هم بر آن بیفزاییم، با مواضع متضاد و متناقض دولت‌مردان پاکستان مواجه می‌شویم. این تضاد و تناقض، می‌تواند دو دلیل داشته باشد: سیاست دوپهلو و سردرگمی سیاسی.

در این که پاکستان نسبت به افغانستان و آن چه در کشور می‌گذرد، سیاست دوپهلو دارد، جای تردیدی نیست. این کشور از زمان کودتای محمدداوود خان تا کنون همواره مخالفان دولت‌های افغانستان را در آغوش گرفته، پرورش داده و سپس به کابل فرستاده است. در زمان حکومت خلقی‌ها و پرچمی‌ها هم رهبران و نیروهای مسلح احزاب هفت‌گانه را در پشاور پذیرفت و برای آن‌ها حمایت سیاسی و مادی فراهم آورد. چند سال بعد که آن‌ها بر کابل مسلط شدند، گروه دیگری را تولید کرد و به جنگ همان احزابی فرستاد که سال‌ها در پشاور از آن‌ها میزبانی کرده بود. پس از سقوط «امارت اول طالبان» هم از رهبران و جنگ‌جویان این گروه میزبانی می‌کرد و هم هم‌کاسه ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا بود که در افغانستان علیه این گروه می‌جنگید. سیاست دوپهلوی پاکستان در قبال افغانستان، هنوز ادامه دارد و این می‌تواند یکی از دلایل مواضع متضاد دولت‌مردان پاکستانی در مورد طالبان افغان باشد.

دلیل دوم اتخاذ چنین موضعی، وضعیت آشفته سیاسی در پاکستان و سردرگمی سیاستمداران این کشور در مواجهه با طالبان است. همان طوری که در بالا ذکر شد، پاکستان همواره از طالبان افغان حمایت همه‌جانبه کرده، اما این گروه از طالبان پاکستانی که اکنون دشمن دولت پاکستان است، حمایت می‌کند. این وضعیت، دایره شوم و خونینی را خلق کرده که سیاستمداران پاکستان را سردرگم ساخته است. همان طور که باری خواجه محمداصف گفته بود که پاکستان در محاسباتش نسبت به طالبان افغان دچار اشتباه شده و حمایتش از این گروه یک اشتباه بوده، طالبان مطابق محاسبات اسلام‌آباد انتظار پاکستان را برآورده نکرده‌اند. حمایت از تی‌تی‌پی یکی از دلایل آن است. پاکستان انتظار داشت که طالبان افغان رسماً علیه تحریک طالبان پاکستان وارد جنگ شوند و به اسلام‌آباد در سرکوب تی‌تی‌پی دست باری دهند، اما طالبان به جای آن طرح مذاکره و آتش‌بس بین دو طرف را پیش کشیدند که یک تلاش مذبحخانه بود. بنابراین، سیاستمداران پاکستان در کنار آن که دوپهلوی بازی می‌کنند، در وضعیت کنونی سردرگم هم هستند. آن‌ها نمی‌دانند که با دست‌پرورده‌گان‌شان چه معامله‌ای کنند که وضعیت از امروز بدتر و مناطق قبایلی از حالا تروریستی‌تر نشود.

با این که دیدگاه مبارزه بدون خشونت الهام‌بخش است و چنین دیدگاهی در برابر ستم‌گران نتیجه‌بخش بوده است، اما راه حل معضل موجود افغانستان نیست؛ چون ما با یک حکومت دیکتاتوری شاهی و یا نظامی مواجه نیستیم، بلکه با یک گروه تندروری که هیچ باوری به ارزش‌های انسانی ندارد، مواجه هستیم. این گروه تحت نام ایدئولوژی دنبال حذف و اعمال سلطه مطلق است. همه می‌دانیم که طالبان توسط یک معامله سری به قدرت بازگشت و این گروه در طول بیست سال جنگ، بیش‌ترین جنایات را در حق مردم افغانستان انجام داد. از انفجار در مساجد و محافل دینی گرفته تا تخریب مکاتب، ورزشگاه‌ها و شفاخانه‌ها، فعالیت «مشروع» این گروه بود. با تسلط دوباره طالبان، خطرآفرینی این گروه هم در بعد خارجی و هم در بعد داخلی برای آینده افغانستان جدی به‌نظر می‌آید.

ادامه در صفحه ۸

فقر و تخریب...

در همین حال، دفتر مطبوعاتی وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان تحت کنترل طالبان با نشر خبرنامه‌ای گفته است که لاجین حسنوا، رییس اداره پناهانده‌گان سازمان ملل متحد در زون شمال، در دیدار با مقام‌های طالبان در بلخ، از آغاز کار بخش دوم کارخانه قالین‌بافی و ایجاد سرپناه برای ۴۰ خانواده بی‌جا شده در شهرک قالین‌باقان شهر مزارشریف خبر داده است. موضوع ایجاد سرپناه برای خانواده‌های بی‌جا شده در بلخ در حالی از سوی رییس اداره پناهانده‌گان سازمان ملل مطرح می‌شود که با گذشت هر روز به علت خشک‌سالی، افزایش نرخ بیکاری، برگشت اجباری مهاجران از کشورهای همسایه و ده‌ها چالش دیگر، بر شمار بی‌جا شده‌گان در ولایت بلخ افزوده می‌شود.

سپهیل سرداری (نام مستعار) یکی از استادان دانشگاه، به این باور است که برنامه‌های کوتاه‌مدت و محدود سازمان‌های بین‌المللی در افغانستان هیچ دردی را برای این بی‌جا شده‌گان درمان نمی‌کند. او گفت: «برداشت ما این است که با سازمان‌های بین‌المللی اراده‌ای برای کمک به نیازمندان ندارند، یا هم محدودیت‌هایی از سوی طالبان وجود دارد که این نهادها را اجازه کار نمی‌دهند. اگر چنین نیست، شما ببینید که چگونه بر ملت گرسنه و برهنه ما تمسخر می‌کنند. از میان هزاران خانواده که همین اکنون دنبال یک لقمه نان جان می‌دهند، در گرمای سوزان و سرمای زمستان در زیر خیمه‌ها افتاده‌اند و برای کمک فریاد می‌زنند، اداره پناهانده‌گان سازمان ملل می‌آید و برای ۴۰ خانواده سرپناه می‌سازد. این چه عدالتی است؟ مردم افغانستان به گونه واقعی نیازمند کمک هستند و نهادهای بین‌المللی اگر واقعا برای مردم کار می‌کنند، پس باید برنامه‌های جامع و بنیادی را روی دست گیرند تا برای شهروندان شغل ایجاد شود و از زیر خیمه‌های سوزان بیرون کشیده شوند.»

همزمان با این، مقام‌های طالبان در اداره مهاجرین ولایت بلخ می‌پذیرند که بیش از ۲۵ هزار خانواده بی‌جا شده از مناطق مختلف ولایت بلخ و ولایت‌های همجوار در حال حاضر در هفت کمپ به شمول کمپ ابودوجانه، کمپ البرزیان، کمپ جعفریه، کمپ یونیک و کمپ حضرت بلال در زیر خیمه‌ها زنده‌گی می‌کنند. گفتنی است که با به قدرت رسیدن دوباره طالبان در افغانستان، هزاران تن از شهروندان بیکار و خانه‌نشین شده و این موضوع سبب شده است که در جریان دو سال گذشته فقر افزایش یابد. از سوی دیگر، خشک‌سالی‌های پیهم نیز سبب شده است که مردم به علت نبود آب آشامیدنی به مناطق دیگر بی‌جا شوند. این در حالی است که خانه‌های تعدادی از شهروندان به دلیل دو دهه جنگ طالبان تخریب شده است و آنان توان بازسازی ندارند.

روزگار سیاه‌سارا؛

«از دواج پایان رویاهاست»

که بهینا



می‌دهد؛ اما دیگر فایده‌ای ندارد. پدرش بدون پرسیدن از او، به خانواده دوست برادرش «بلی» را گفته و دخترش را در بدل ۳۰۰ هزار افغانی به شوهر داده است. «آن روز خیلی گریه کردم و از اتاق بیرون نشدم. با خود می‌گفتم پدرم که مرا دوست داشت،

چرا بدون پرسیدن از من این کار را کرد؛ اما مادرم هر بار می‌گفت که گریه نکنم و آبروی آنان را پیش مهمان‌ها نبرم.»

او، آن روز می‌داند که پدرش با دیگر مردان که همواره داستان بی‌رحم بودن آنان را از دوستانش شنیده بود، فرقی ندارد. بارها به پدر و مادرش عذر می‌کند تا او را به این زودی به شوهر ندهند و بگذارند درس‌هایش را ادامه دهد، اما پدر هیچ اعتنایی به گریه‌های او نمی‌کند و می‌گوید که به مردم زبان داده است و از زبانش بر نمی‌گردد. تاریخ ازدواج او ۱۵ روز بعد از نامزدی‌اش تعیین می‌شود و قرار است به‌زودی بدون هیچ شناختی از پسری که قرار است یک عمر با او زنده‌گی کند، عروس شود و به «خانه بخت» برود. این خبر به کلی امید او را برای برهم زدن نامزدی‌اش با پسری که دوست ندارد و نمی‌شناسد، از بین می‌برد. بعد از آن روز، سارا دیگر نمی‌خندد و شادی نمی‌کند. اشک جای گزین خوشی‌های روزگارش می‌شود.

بی‌قراری و ضجه‌های سارا پدرش را وا می‌دارد تا او را دل‌آسا کند و تصمیمش را توجیه نماید. به دخترش می‌گوید: «هیچ دختری در خانه پدر نمی‌ماند و قرار است تو هم چه زودتر و چه دیرتر ازدواج کنی؛ اما بهتر است دختر زودتر ازدواج کند تا خانه‌مانده نشود. اگر این‌طور شود، دیگر کسی برای بردنش نمی‌آید. من و مادرت که تا آخر زنده نمی‌مانیم، آن وقت مجبور استی پیش زن برادر باشی و طعنه‌های او را گوش کنی.» او همچنان به سارا وعده می‌دهد که از خانواده خسروش تعهد می‌گیرد تا او را بگذارد درس بخواند و دانشگاه برود. پدرش پای وعده‌اش می‌ماند و از خانواده دامادش تعهد می‌گیرد که به سارا اجازه ادامه تحصیل بدهند تا به رویاهاش برسد.

سارا اندکی آرام می‌شود و کم‌کم به ازدواج رضایت نشان می‌دهد. شوهر آینده و خانواده او را می‌بیند. با دیدن آن‌ها، فکر می‌کند که حق با پدر و کاکایش است.

بعد از عروسی تا چهار ماه خانواده خسروش با او

در تاریکی کلبه ویرانه‌اش روزی نیست که به سیاهی تقدیرش نیندیشد و آه جانکاهی از سینه‌اش بیرون ندهد. چهار سال است به تقدیری که او را از خانه پدر به غم‌سرای شوهر راهی کرده است، نفرین می‌فرستد. انتخاب اشتباه خانواده‌اش بیخ او را کنده و زنده‌گی آسوده‌اش را از او ربوده است. در میان سیاهی و ظلمتی که زنده‌گی پس از ازدواج بر روزگار شاد جوانی‌اش دامن گسترده است، به دنبال یک روزنه روشنایی است. او اکنون صورت بشاش، خنده‌های از ته دل و رویا بافتن را به سختی روزگار باخته است. در سیمایش اندوه موج می‌زند. دیگر از آن دختر شاد دیروز که رویاهاش به اندازه همه هستی برایش ارزش داشت، خبری نیست. همه را پس از ازدواج باخته است. با قدم گذاشتن به خانه شوهر، آغاز بدبختی‌هایش رقم خورد. با ازدواج، سارا رویای درس خواندن و معلم شدن را فراموش کرده و دودسته به زنده‌گی نابه‌سامانش چنگ انداخته است. ناملایمت‌های روزگار، آرامش و خوشی را از او گرفته و زنده‌گی‌اش را با نق زدن‌های شوهر، لج‌بازی‌های خواهران شوهر، طعنه‌های مادر شوهر و پدر شوهر و ناآرامی دو فرزندش می‌گذرانند.

سارا، زنی ۲۲ ساله است که زنده‌گی را پس از ازدواج باخته است. زمانی که هجده‌ساله می‌شود و در روزهای پایانی دوره مکتب قرار دارد، تن به ازدواجی می‌دهد که خانواده‌اش می‌خواهد. او همانند بسیاری از دوستانش قصد دارد پس از ختم دوره مکتب راهی دانشگاه شود و در رشته ادبیات فارسی درس بخواند و روزی معلم شود؛ اما ازدواج از پیش تعیین‌شده‌اش، او را از رسیدن به رویاهاش و ادامه زنده‌گی به خواست خودش باز می‌دارد. پس از ازدواج، رویای او رویا باقی می‌ماند.

در یکی از روزهای سرد پاییز که زنده‌گی او نیز به زردی و نابودی گرایید، سارا از امتحان آخر سال مکتب به خانه باز می‌گردد. فضای داخل خانه را متشنج می‌باید. کاکا، خاله و کسانی را که نمی‌شناسد، در خانه خود می‌بیند. حین داخل شدن، همه او را عروس می‌خوانند و تبریگی می‌دهند. سارا مات و مبهوت می‌ماند که چرا همه این‌جایند و به او «عروس خانم» می‌گویند.

با چادر سفید، لباس سیاه و بیک پر از کتاب، وارد خانه می‌شود. مادرش با دیدن او، سریع از جا برمی‌خیزد و می‌گوید: «زود باش دختر، لباس دوران مجردی را بکش که خانه خسروانت آمده‌اند.» سارا همچنان وهم‌زده به مادرش نگاه می‌کند و منظور او را نمی‌داند، تا این که مادرش او را به اتاق دیگری می‌برد و می‌گوید که قرار است با پسری که کاکایش خانواده او را به خانه آورده، نامزد شود.

سارا را در جا خشک می‌زند و زبانش لال می‌شود. با صدای دوباره مادر، به خود می‌آید و گریه سر

مهربان می‌ماند و شوهرش نیز رفتار خوبی دارد. به وعده‌ای که به پدر سارا داده بود، نیز عمل می‌کند و به او اجازه می‌دهد تا شامل آزمون کاندکور شود و امتحان بدهد. اما بعد از آزمون کاندکور و کامیاب شدن به رشته دلخواهش، سارا رخ دیگر خانواده خسروش را می‌بیند و دیگر از آن آدم‌های چند ماه پیش خبری نمی‌شود. او را از رفتن به دانشگاه باز می‌دارند و می‌گویند که خانم متاهل را به درس خواندن غرض نیست؛ «اصلا باورم نمی‌شد که این‌ها همان آدم‌های چند ماه پیش هستند. از شوهر و مادر شوهر گرفته تا خواهران شوهرم، تا فرصت می‌یافتند، سر هر کاری بهانه‌گیری کرده و مرا زیر شکنجه شوهرم می‌بردند.»

نق زدن مادر شوهر، لج‌بازی‌های خواهران شوهر و طعنه‌های پدر شوهر او را بارها زیر لگد و مشت شوهر می‌اندازد و شوهر نیز تا می‌تواند او را مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهد. فضای خشن اما به ظاهر خوب خانه شوهر، استخوان بدن او را خرد می‌کند. سارا مجبور می‌شود برای نجات از ورطه‌ای که پدرش بدون پرس‌وجو او را در آن انداخته است، ماجرا را به پدر و مادرش بگوید و نزد پدر و برادرش التماس کند تا طلاق او را بگیرند؛ اما دیگر دیر شده است. سارا در حال بزرگ کردن جنین سه ماهه در شکمش است که جو خفقان خانه خسر او را از وجود طفلش تا آن زمان بی‌خبر نگه داشته بود. او مشقت‌های زنده‌گی و ظلم خانه شوهر را به پای فرزندی تحمل می‌کند که تا حال متولد نشده است.

اکنون که چهار سال از ازدواجش می‌گذرد، او هنوز با سرنوشتش آشتی نکرده است. به خاطر دو فرزندش، ظلم خانه خسر، نق زدن شوهر، گرسنه‌گی و درمانده‌گی را تحمل می‌کند. برای سارا ازدواج پایان همه آرزوها، درس خواندن، آزاد زیستن و زنده‌گی خوبی بود که آن را در رویاهاش می‌دید. این نه‌تنها سرنوشت سارا پس از ازدواج ناخواسته است، بلکه برای عده کثیری از دختران افغان در جامعه به‌شدت سنتی افغانستان، ازدواج پایان رویاهاست.

تاکسین شیناواترا، نخست‌وزیر پیشین تایلند، پس از ۱۷ سال تبعید خودخواسته به کشورش برگشت. برنیاد گزارش یورونیوز، شیناواترا روز سه‌شنبه، ۲۲ اگست، به کشورش بازگشته است. تاکسین ۷۴ ساله مشهورترین سیاستمدار تایلند و چهره فراری جنبش پوپولیستی «فیو تای» در فرودگاه دان موآنگ بانکوک، با استقبال گرم سیاستمداران و شماری از قانون‌گذاران آن کشور روبه‌رو شد. تاکسین در سال ۲۰۰۸ برای اجتناب از گذراندن دوران محکومیت زندان به‌دلیل سواستفاده از قدرت به خارج از آن کشور فرار کرد. حکومت وی در سال ۲۰۰۶ از سوی ارتش به اتهام فساد و وفادار نبودن به سلطنت سرنگون شد. پلیس گفت که وی قبل از انتقال به زندان، بازداشت و مستقیماً برای رسیدگی به پرونده‌اش به دادگاه عالی منتقل خواهد شد.

ضرورت مقاومت...



در بعد خارجی، طالبان به‌عنوان یک گروه وابسته، در یک جنگ نیابتی قدرت را تصاحب کرده‌اند. چنانچه می‌دانیم، طالبان یک‌شبه ظهور نکرده‌اند و این دومین بار است که از راه زور به قدرت می‌رسند. این نشان می‌دهد که گروه طالبان بازآفرینی شده و جهت تأمین اهداف مشخصی به قدرت بازگشته است. چنانچه پاکستان حساب بزرگی روی طالبان باز کرده و می‌خواهد افغانستان یک کشور تحت‌الحمايت اسلام‌آباد باشد. پاکستان زیرکانه این بازی را به پیش می‌برد و حتا جهان را نیز متقاعد کرده است که دارد به ثبات افغانستان کمک می‌کند.

چنین گروه وابسته‌ای هیچ گاه نمی‌تواند از منافع ملی افغانستان دفاع کند. همچنان این گروه با تمام گروه‌های تروریستی همفکر در منطقه ارتباط دارد و برای اهداف کشورهای حامی آن گروه ساخته شده‌اند. طالبان صرفاً وسیله‌ای برای اهداف بیگانه‌گان است و در یک بازی ژئوپلیتیک در منطقه نقش‌آفرینی می‌کند و همین که از اهداف تعیین شده عبور کند، مورد غضب بازی‌گران اصلی قرار می‌گیرد. ما شاهد رفتار زشت این گروه در مقابل مردم افغانستان هستیم. اقدامات این گروه کشور را آسیب‌پذیر کرده و صدمات فراوانی به زنده‌گی مردم وارد آورده است. منع زنان از تحصیل، تغییر نصاب و دامن‌زدن به نفاق قومی و مذهبی در مجموع افغانستان را قرن‌ها به عقب خواهد برد. طالبان در جریان بیست سال گذشته هرگز حاضر به صلح و مذاکره با دولت و مردم افغانستان نشدند. بلکه آن‌ها با ابزار خشونت در پی کسب قدرت بودند و تنها با امریکا گفت‌وگو و معامله کردند. اگر چنانچه طالبان صلح طلب بودند، بعد از سلطه‌شان بر افغانستان نیز فرصت مناسب برای گفت‌وگو و صلح وجود دارد. طی این دو سال، آن‌ها عزم و اراده‌شان را برای گفت‌وگوهای صلح نشان می‌دادند. همچنان اگر طالبان تنها به داشتن قدرت سیاسی اکتفا می‌کردند، امکان گفت‌وگو با طالبان در مورد مشارکت سیاسی امکان‌پذیر بود و تا حدودی موضع طالبان در این دو سال تغییر می‌کرد و زمینه حضور اقوام و سایر گروه‌ها در بدنه حکومت با روش‌های متداول یا انتخابات و یا شوراها میسر می‌گشت. طالبان فرصت خوبی برای حل دائمی مناقشات و نزاع‌ها در افغانستان داشتند و آن‌ها می‌توانستند چارچوب گفت‌وگو و صلح را ایجاد کنند تا در مورد ساختار جدید حکومت، نوع نظام، مطالبات شهروندان و مشارکت اقوام به توافق مورد نظر دست یابند؛ اما طالبان نه‌تنها به داشتن قدرت سیاسی اکتفا نکرده که در پی حذف هستند. طالبان از همان آغاز فرهنگ‌ستیزی و هویت‌ستیزی را عملاً به‌منصه اجرا گذاشتند و تا امروز به حذف زبان فارسی از ادارات و همین‌طور مخالفت با عناصر ملی و سنتی افغانستان و تاختن و توهین به چهره مطرح سایر اقوام ادامه داده است. طالبان طی این مدت هم با خشونت سیاسی و هم با خشونت فرهنگی نشان داده‌اند که پس از این، می‌خواهند با زور تفنگ خواسته‌ها و اهداف شوم‌شان را در سرتاسر کشور عملی سازند.

با توجه به موضوعات فوق و با استفاده از تجارب چهل ساله جنگ در افغانستان، به این نتیجه می‌رسیم که تا زمانی که مسائل ساختاری در افغانستان حل نگردد، جنگ اجتناب‌ناپذیر است. برخورد طالبان با سایر اقوام مانند مردم تحت‌اشغال و بیگانه است و آن‌ها سعی دارند حتا فرقه‌ها و مذهب مردم را تغییر دهند. مسائل هویتی در هر جایی از دنیا حساسیت‌زا می‌باشد و هیچ‌کسی حاضر نیست در مسائل هویتی معامله و یا سکوت کند. رهبران طالبان با خشم مردم مواجه خواهند شد. و از هویت‌شان پاسداری خواهند نمود. امروز افغانستان به یک حکومت همه‌شمول نیاز دارد که در آن نه تنها ترکیب قومی افغانستان باید لحاظ شود که مسایل ارزشی چون حقوق برابر شهروندی، حقوق بشر و حقوق زنان رعایت نشد. به یقین می‌توان گفت که رویکرد طالبان در مسایل گوناگون خود باعث ادامه تنش و جنگ است و زمینه را برای تداوم مقاومت مسلحانه فراهم می‌کند.

روسیه دارایی‌های مسدود شده خود را مبادله می‌کند

سرمايه‌گذاران خارجی آغاز کنیم. سیلوانوف تصریح کرده است که در مرحله نخست حساب‌های متعلق به سرمايه‌گذاران کوچک را که شامل حدود ۱۰۰ میلیارد روبل (یک میلیارد دلار) است، رفع انسداد کند.

این مقام روسیه خواستار حمایت پوتین در این زمینه شده است.

وزیر اقتصاد روسیه در ماه آگست تصمیم گرفته است که سود سهام بدون محدودیت به خارجی‌هایی را که در حال سرمايه‌گذاری در اقتصاد روسیه هستند، پرداخت کند.

در مورد این که در مجموع چه مبلغ از دارایی‌های شهروندان و دولت‌مردان روسیه در بیرون از این کشور مسدود است اطلاعات در دست نیست.

این در حالی است که پس از تهاجم نظامی روسیه علیه اوکراین، کشورهای غربی به‌ویژه

آنتون سیلوانوف، وزیر اقتصاد روسیه می‌گوید که مسکو به‌هدف رفع انسداد دارایی این کشور در خارج، اقدام به آزادسازی دارایی‌های شمار از سرمايه‌گذاران خارجی در روسیه می‌کند.

خبرگزاری تاس سه‌شنبه‌شب، ۲۲ اگست، گزارش داده که دولت روسیه و بانک مرکزی این کشور پیش‌نویس فرمان مربوطه را آماده کرده است.

آنتون سیلوانوف، در نشست شورای توسعه راهبری و پروژه‌های ملی به ریاست ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، گفته که وزارت اقتصاد فرمانی را برای رفع انسداد بخشی از دارایی‌های خارجی برای مبادله با دارایی‌های روسیه تهیه کرده است.

وی افزوده است: «دارایی‌های بیش از ۳.۵ میلیون شهروند روسیه به ارزش بیش از ۱.۵ تریلیون روبل مسدود شده است. پیشنهاد می‌کنیم که مبادله دارایی‌های شهروندان خود را با دارایی‌های



امریکا دارایی‌های شماری زیادی از مقام‌های روسیه و سرمايه‌گذاران این کشور را مسدود کرد. در مقابل مسکو نیز یک سلسله محدودیت‌های را علیه سرمايه‌گذاران خارجی در این کشور وضع کرد.

اوکراین حضور خبرنگاران در مناطق جنگی را ممنوع کرد

است مگر آن که آنان برای حضورشان از والری زالوژنی، فرمانده نیروهای مسلح اوکراین مکتوب جواز دریافت کرده باشند.

براساس اطلاعات، اخیراً ارتش اوکراین در جریان ضد حمله خود متحمل تلفات سنگینی شده و نظامیان این کشور نتوانستند به صفوف دفاعی روسیه نفوذ کنند.

این در حالی است که حدود یک سال پیش نیز در جریان حمله‌ای «برق آسا» در منطقه خارکیف حضور خبرنگاران در مناطق جنگی ممنوع شده بود.

رسانه‌های بین‌المللی گزارش دادند که مقام‌های اوکراینی حضور خبرنگاران در خط مقدم جنگ را ممنوع کرده‌اند.

روزنامه سویسی لوتامپ روز سه‌شنبه، ۲۲ اگست، گزارش داده که این دستور از سوی مقام‌های ارتش اوکراین صادر شده است.

به نوشته این روزنامه این تصمیم ممکن پس از وارد شدن تلفات سنگین به نظامیان اوکراینی در ضد حمله علیه نیروهای روسیه اتخاذ شده باشد. روزنامه لوتامپ نوشته است: «خط مقدم اکنون کاملاً برای این خبرنگاران غیرقابل دسترسی شده



شش سرباز پاکستانی در نزدیکی مرز با افغانستان کشته شدند

طبق بیانیه، این حمله در وزیرستان جنوبی، یکی از ولسوالی‌های ایالت خیبرپختونخوا رخ داده است.

در همین حال، تحریک طالبان پاکستان (تی‌تی‌پی) مسوولیت این حمله را به عهده گرفته و افزوده است که جنگ‌جویان این گروه به دو موتر نظامی کمین زده‌اند.

تی‌تی‌پی تصریح کرده است که جنگ‌جویان این گروه ۱۸ سرباز را در این کمین کشته‌اند.

ارتش پاکستان اعلام کرده است که شش سرباز این کشور در نزدیکی مرز با افغانستان کشته شده‌اند.

رسانه‌های پاکستانی به نقل از ارتش آن کشور گزارش داده‌اند که شش سرباز روز سه‌شنبه، ۲۲ اگست، در درگیری با شبه‌نظامیان در نزدیکی مرز با افغانستان کشته شده‌اند.

ارتش پاکستان افزوده است که در این حمله چهار تن از شبه‌نظامیان نیز کشته شده‌اند.

وزیر غذا هند: قصد نداریم که صادرات برنج را محدود کنیم

با توجه به تاثیر همه‌گیری کووید-۱۹، جنگ در اوکراین و تغییرات اقلیمی بر حاصلات برنج و قیمت برنج در بازارهای بین‌المللی به بالاترین سطح از چند دهه اخیر رسیده است.

وزارت غذای هند همچنان گفته بود که با توجه به افزایش تقاضا در بازارهای بین‌المللی، صادرات برنج سفید غیر باسمتی هند نسبت به سال گذشته در ربع دوم، ۳۵ درصد افزایش داشته است.

این افزایش صادرات پس از آن اتفاق افتاد که حکومت هند صادرات برنج شکسته را ممنوع کرد و در ماه سپتامبر ۲۰ درصد مالیات بر صادرات برنج سفید را وضع کرده بود.

برنیاد گزارش رویترز، چوپرا این اظهارات را روز سه‌شنبه، ۲۲ اگست، مطرح کرده است.

چوپرا در پاسخ به پرسشی در مورد این که آیا هند در نظر دارد، مالیات برای صادرات برنج را در نظر بگیرد، گفت: «اکنون هیچ پیشنهادی برای محدود کردن صادرات برنج وجود ندارد.»

هند که بزرگترین صادرکننده برنج جهان است، پیش از این اعلام کرده بود که ممنوعیت «فوری» برخی از صادرات برنج را اعمال کرده؛ اقدامی که انتظار می‌رفت قیمت جهانی غذا را بیشتر افزایش دهد.



سانژیف چوپرا، وزیر غذا هند اعلام کرد که این کشور قصد ندارد، صادرات برنج را محدود کند.